

تحلیل جنبش‌های مدنی در شهر کابل در چهارچوب نظریه عدالت فضایی

محمدعلی جعفری^۱، * زهرا احمدی پور^۲، مصطفی قادری حاجت^۳

۱. دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
۲. استاد جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
۳. استادیار جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۸ خرداد ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۷ آبان ۱۴۰۲
تاریخ انتشار: ۲۰ خرداد ۱۴۰۳

چکیده

انزوای اجتماعی در ارتباط شبکه‌ای با بقیه سیاست‌های اجتماعی چون سیاست‌های مربوط به آموزش، سلامت، مسکن، اشتغال، جرم، رفاه، فقرزدایی و... است و آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از آنها تأثیر می‌پذیرد. در افغانستان با استقرار حاکمیت جدید این برابری منافع و عدالت جغرافیایی همیشه مطرح بوده و شهرها به‌عنوان نماد مدنیت مکان بروز اعتراضات کم و بیش بوده که منجر به تشکیل جنبش‌هایی در شهر شده است. با دو جریان عمده اعتراض مدنی یعنی «جنبش تبسم» به دنبال کشته شدن دختری نوجوان به دلیل قومیت و مذهب و همچنین ناامن بودن مسیرهای منتهی به پایتخت و دیگری «جنبش روشنایی» به دلیل تغییر انتقال شبکه برق از مسیر ولایت بامیان، برای اولین بار توسط قومیت هزاره گام‌های مدنی در فضای شهر کابل شکل گرفت. این مقاله با انتخاب روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اطلاعات میدانی (مشاهده) در پی پاسخگویی به سوال اصلی مقاله انجام شده است: آیا جنبش‌های مدنی در شهر کابل با زمینه قومی واکنشی به بی‌عدالتی فضایی در توزیع خدمات شهری است؟ نتایج نشان از آن دارد که دگرگونی‌های فضایی کابل بیشتر تحت تأثیر اقوام جلوه‌گری می‌کند. در این جنبش‌ها گروه قومی با تبلیغات و گفتمان‌های متعدد توانستند گروه‌های قومی و اجتماعی گوناگون به ویژه دانشگاه‌ها، مدارس، اداره‌های دولتی را برای شرکت در جنبش جذب کنند و اولین جنبش‌های شهری کابل بدون خشونت و ناهنجاریهای اجتماعی شکل بگیرد.

کلیدواژه‌ها:

عدالت جغرافیایی،
انزواگزینی، اقوام،
جنبش‌های مدنی، کابل.

* نویسنده مسئول:

دکتر زهرا احمدی پور

نشانی:

دانشکده علوم انسانی، دانشگاه
تربیت مدرس، تهران، ایران
پست الکترونیک:
ahmadyz@modares.ac.ir

استناد به این مقاله:

جعفری، محمدعلی و احمدی پور، زهرا و قادری حاجت، مصطفی (۱۴۰۳). تحلیل جنبش‌های مدنی در شهر کابل در چهارچوب نظریه عدالت فضایی. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۲۵-۵۳، (۱)۶.

۱. مقدمه

از عدالت فضایی به عنوان یک گفتمان انتقادی یاد می‌شود که هدفش حذف تبعیض، کاهش فقر، جدایی‌گزینی اجتماعی و سلطه است. این مفهوم‌سازی از عدالت فضایی در شهر، نیازمند شناخت بازیگران قدرت در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و تحلیل روابط قدرت، ساختارها و فرایندهای مولد فضای شهری است. موضوع تحقق عدالت فضایی در توزیع امکانات عمومی شهری در ادبیات و تحقیقات جهان توسعه زیادی یافته است. (Tsou et al, 2005:424)

اهمیت بحث عدالت فضایی هنگامی که بین جمعیت و خدمات عمومی شهری تطابق وجود ندارد (Chang & Liao, 2011:361) یا هنگامی که پایین بودن درآمد با فقر درآمد ناشی از دسترسی کمتر به کالا و خدمات ارائه شده از سوی بخش دولتی ترکیب و به عقب ماندگی نواحی منجر شود (Hosseinzadeh, 2001) بیشتر به چشم می‌آید. توزیع عادلانه امکانات در شهر، سبب افزایش کیفیت زندگی در شهر در کوتاه مدت می‌شود و در بلندمدت توسعه پایدار را به همراه خواهد داشت. از مهم‌ترین نشانه‌های عدالت فضایی در شهرها، توزیع فضایی متعادل خدمات شهری است (gray, 2002:27). توزیع ناعادلانه خدمات شهری نه تنها می‌تواند به برهم زدن توازن جمعیت در شهر منجر شود، بلکه فضای شهر را به گونه‌ای ناعادلانه از لحاظ اجتماعی و اقتصادی شکل می‌دهد. (Varesi, Zangabadi & Yaghfourl, 2008: 156-139)

هدف عدالت فضایی توزیع عادلانه امکانات، تسهیلات و خدمات شهری در میان محلات و مناطق مختلف شهر با توجه به نیازهای اساسی است؛ به طوری که هیچ محله یا منطقه‌ای نسبت به منطقه یا محله دیگر از نظر برخورداری از منابع ارزشمند برتری فضایی چشمگیر نداشته باشد و اصل دسترسی برابر همگان رعایت شده باشد. علاوه بر این، از لحاظ سرانه برخورداری با توجه به میزان جمعیت در مناطق شهر اختلاف زیادی وجود نداشته باشد (Har-vey, 1996: 97). در واقع توزیع خدمات و تسهیلات و کیفیت آنها به طور تفکیک‌ناپذیری با رفاه اجتماعی پیوند دارند و آنها را نمی‌توان از موضوعات حاشیه‌ای همچون نابرابری شهروندان و آزادیهای شخصی تفکیک کرد. باید خاطر نشان کرد حتی زیباترین مکان‌ها و بهترین آنها از نظر موقعیت دسترسی و زندگی اگر با فقدان یا ضعف دسترسی به منابع و امکانات مواجه باشد، نمیتواند برای رفاه ساکنان لذت بخش و مفید باشد. (Chapman, 2007:123).

در افغانستان با استقرار حاکمیت جدید برابری منافع و عدالت جغرافیایی همیشه مطرح بوده و شهرها به عنوان نماد مدنیت مکان بروز اعتراضات بوده‌اند که منجر به تشکیل جنبش‌هایی در

شهر کابل پایتخت شده است. با دو جریان عمده اعتراض مدنی یعنی جنبش تبسم به دنبال کشته شدن دختر نوجوان به دلیل قومیت و مذهب و همچنین ناامن بودن مسیرهای منتهی به پایتخت و دیگری جنبش روشنایی به دلیل تغییر انتقال شبکه برق از مسیر ولایت بامیان، برای اولین بار توسط قومیت هزاره گام‌های مدنی در فضای شهر کابل شکل گرفت. این جنبش‌ها توسط رهبران جوان و تحصیل کرده و روشن‌فکران جامعه قومی و شخصیت‌های سیاسی شکل گرفت که حرکت این جریان‌ها از غرب شهر کابل توسط طبقه محروم اجتماعی به سمت ارگ ریاست جمهوری بود که به دادخواهی برای حق ترضیع شده برخاستند. در شهر کابل مصلاهی شهید استاد مزاری به عنوان نقطه وحدت و تصمیم‌گیری، خیابان‌ها و میدان‌ها عناصر شهری تشدیدکننده جنبش‌ها برای اعتراض در مقابل حاکمیت بوده است. سوال اصلی مقاله این است که آیا جنبش‌های مدنی در شهر کابل با زمینه قومی واکنشی به بی‌عدالتی فضایی در توزیع خدمات شهری است؟

۲. چهارچوب نظری

۲-۱. عدالت جغرافیایی

جستار عدالت، نقد مناسبات نابرابر جامعه است که نابرابری در ثروت، قدرت، دانش، منزلت اجتماعی، برخورداری از فرصت‌ها که نمود فضایی دارند، عدالت جغرافیایی به دنبال برخورداری از اهداف عالی و نوع زندگی انسان و منزلت است که فضای برگزیده را برای انسان خلق کند که در جغرافیای سیاسی بر این پایه استوار است که این دانش برای صلح و امنیت، زندگی برابر و توسعه پایدار، حقوق شهروندی و عدالت فراگیر عمومی مورد استفاده قرار گیرد (Hafeznia, 2017:11). افغانستان سرزمینی با نابرابری‌هایی است که تا به حال به درک درستی از عدالت فضایی در ساختار جغرافیا و عدالت اجتماعی در ساختار جامعه و عدالت اقتصادی در ساختار مالی و بودجه‌بندی نرسیده و حتی با کمک‌های سرریز شده از جامعه جهانی نتوانسته سر پا بایستد. کشوری که پنجره جدیدی را به روی جهان گشود؛ ولی در درون آن هنوز بازیگران در سنت گذشته خود به سر می‌برند. به علت تخریب و جنگ‌های داخلی خانمان‌سوزی که توانست موازنه قدرت را حتی در بین سیاسیون رقم بزند؛ تعادل فضایی و ساختار اجتماعی و اقتصادی به صورت کامل صورت نگرفته است. آنچه ما از جامعه فعلی می‌بینیم جامعه‌ای با شکنندگی اجتماعی سیاسی تبلور پیدا کرده است و در التهاب به سر می‌برد. فلسفه حکومت، شهروندان و جامعه

است. از شهروندی به عنوان عضویت فرد در یک اجتماع سیاسی، که دارای حقوق و وظایفی در ارتباط با این عضویت است، تلقی می‌شود (Black, 2011: 234). یکی از کارکردهای اساسی حکومت، تامین بنیادهای عدالت جغرافیایی در گستره دولت است. نابرابری پاره‌های ناهمگون قلمرو دولت به لحاظ توسعه به ناخرسندی مردم ناحیه و ناکارآمدی حکومت منجر خواهد شد که در هر دو صورت نشان‌دهنده چالش مشروعیت نظام سیاسی است. ظرفیت‌های طبیعی و انسانی هر گوشه این سرزمین نادیده گرفته شده و گاه مورد ظلم طبیعی و انسانی واقع شده است. آنچه می‌توان درک کرد توجه بیش از اندازه و ظرفیت به یک ناحیه یا فضا نسبت به دیگر عوامل است. این مسائل حتی در شهرها و جامعه انسانی ساکن در این فضا رخنه کرده است. شهری که مدعی مدنیت است؛ ولی رنگ و بوی مدنیت در واقع در یک کفه ترازو قرار دارد. این مدنیت در یک ناحیه، در یک جامعه خاص اجتماعی، در یک قوم خاص متصل به قدرت و حلقه قدرت دیده می‌شود. این نابرابری در جامعه شهری می‌تواند بیشتر مسبب نادیده گرفتن حقوق دیگر شهروندان اصیل جامعه شود و به قهقرا رفتن آنها را در پی داشته باشد.

۲-۲. اقوام و نابرابری اجتماعی

قوم عبارت است از یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجدادی مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی یا وطن و میزانی از حس منافع و مسئولیت (Smith, 1998: 178). منظور از گروه قومی، گروهی از انسان‌ها هستند که اعضای آن دارای ویژگی‌های نیایی و اصل و نسبی یکسان یا مشترک هستند (Kianpour and Naseri, 2014: 59).

جامعه افغانستان را می‌توان جامعه چندقومی بر حسب نظریه ج.اس. فرینوال دانست که ساختار موزاییک اقوام در عین نابرابری و ناهمگنی جمعیتی در یک نظم سیاسی و اقتصادی مشارکت دارند. جامعه قومی این کشور در محیط شهری کابل نیز دارای تنوع قومی و زبانی به صورت ناحیه‌گرایی است که البته امتیازات یکسان ندارند و تفاوت‌ها و تضادهایی در گوشه گوشه شهر دیده می‌شود. منظور این است که در جهات جغرافیایی شهر اقوام خاصی سکونت دارند و در محیط‌های شهری ناحیه خود را ایجاد کرده‌اند و حتی در برخی نواحی محله با محله مجاور خود این تفاوت‌ها قابل مشاهده هستند. علت این تضادها را در نبود برنامه‌ریزی صحیح و کارآمد، نبود زیرساخت‌ها برای توسعه پایدار شهری و نقش تصمیم‌گیران سیاست در فضای شهری آن دانست که نامتوازن رشد کرده است. تنش‌های اجتماعی همچنین می‌توانند

واکنشی در برابر عملکرد ناکافی دولت و برخورد خشونت آمیز آن در مقابل خواسته‌های کالبد اجتماعی باشند. مردم همواره از دولت انتظاراتی مانند امنیت، عدالت اقتصادی، عدالت فضایی، حکومت‌داری خوب و مبارزه با فساد، نبود تبعیض، توجه به زیرساخت‌ها و ... را دارند که متأسفانه دولت‌ها در پیشبرد خواسته‌های شهروندان کوتاهی می‌کنند.

یکی از زمینه‌های مرتبط با مطالعات اقوام به‌ویژه در ارتباط با افغانستان مبحث ناحیه‌گرایی است، از سه گونه ناحیه‌گرایی یعنی ناحیه‌گرایی فرهنگی (ناحیه‌گرایی زبانی، ناحیه‌گرایی مذهبی، ناحیه‌گرایی مذهبی-زبانی)، ناحیه‌گرایی اقتصادی و ناحیه‌گرایی سیاسی افغانستان شاهد همپوشانی گسترده‌ای است.

تکاپو و فعالیت در شهر به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی همچنان ادامه دارد؛ اما اقوام در محیط شهری برای توسعه متوازن یکسان در نظر گرفته نمی‌شوند. تصمیم‌ها و سیاست‌های شهری اعمال‌شده از سطوح بالا، زمینه شکل‌گیری نابرابری را در فضای شهر ایجاد کرده است که مفهوم جغرافیای سیاسی شهر را تداعی می‌کند که منجر به طبقه‌بندی افراد، اقوام و تحریک و واکنش مردم به‌صورت حضور اعتراضی در خیابان‌های شهر می‌شود. اصولاً کنش‌های متقابل جامعه با نهاد قدرت صورت می‌گیرد که تحولات و اثرات آن در کشور و در سطح بین‌الملل بازتاب داده می‌شود. نارضایتی مشترک اقوام درباره رفتار نابرابر و خواست آنها برای حفظ هویت ارزشمند، زمینه لازم را برای تحرک فراهم می‌کند و در صورتی که نارضایتی‌های مشترک با یک حس قومی و هویت گروهی، با ضعف کنترل خارجی همراه شود، جنبش‌های نیرومند قومی به وجود خواهد آمد (Robert, 1998:214). نظریه محرومیت و نابرابری اجتماعی مایکل هشتر بیانگر این است که اگر گروه‌های تحت تسلط و اقوام فرودست بر این باور باشند که توانایی تغییر وضع موجود را ندارند به اعتراض قومی و مذهبی دست خواهند زد و علیه قوم برتر اقدام خواهند کرد. این گروه‌ها برای زمینه‌های مساعد و برابر تلاش می‌کنند. این امر به‌خاطر این است که احساس محرومیت می‌کنند. محرومیت عینی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با آگاهی خود طبقه محروم در نوعی ایدئولوژی نمایان می‌شود.

بازیگران اجتماعی از یکدیگر انتظاراتی دارند که باید در فرایند کنش متقابل از سوی طرف دیگر درک و ارضا شود. درک و ارضا نشدن انتظارات همواره منبع تنش‌ها و کشمکش‌های اجتماعی هستند. عوامل شکل‌گیری جنبش‌ها را می‌توان در دو بعد برای این نوشتار دانست؛

تعارض طبقاتی (قومی) در بعد امنیتی و اقتصاد جامعه.

۲-۳. بحران امنیت در شهر

بحران‌ها و چگونگی مقابله با آن‌ها همواره یکی از دل‌مشغولی‌های مهم انسان متمدن بوده؛ از دوران کهن که فجایع و رخداد‌های مرگبار طبیعی چون زلزله، سیل یا رویدادهای تاسف‌بار با منشأ انسانی مانند جنگ‌ها و درگیری‌های خانمان‌سوز در عرصه حیات بشر رخ می‌نمود تا به امروز که در عصر پیشرفت‌های شگرف علمی همچنان حوادث متاثرکننده و غیرقابل بازگشت طبیعی و انسانی به‌عنوان «بحران» فراروی جهانیان قرار دارد (Kaviani, 2009: 161). بحران عبارت است از پیدایش شرایط و زمینه‌هایی که متاثر از آنها یک سیستم از حالت تعادل خارج شود. از این رو بحران به معنی ازهم‌گسیختگی، بی‌نظمی، شکنندگی بیش از حد معمول، تهدید ارزش‌ها، بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی، آشفتگی و تغییر حالت ناگهانی است.

شهر مکانی است که آهنگ زیست‌پذیری در اجتماع عظیم انسانی را به پیش می‌برد؛ اما امروزه مکانی برای تخریب محیط، بی‌نظمی، آشوب، خشونت و گسست اجتماعی دیده می‌شود. تهدیدات امنیتی در جامعه شکننده و مخرب سبب به وجود آمدن فضاهای ناامن در شهر می‌شود؛ یعنی آشفتگی در پی هم خلق شدن است. در این فضاها، تضادها هویدا می‌شود. در محیط شهری کابل با وجود فضاهای ناامن شهری، موجبات تضاد طبقاتی و اجتماعی، محرومیت‌ها و ناهنجاری‌ها شکل می‌گیرد و مدیریت این چنین فضاهایی، نقش جغرافی‌دانان شهری را می‌طلبد تا از ورطه بحران دوری کند و جامعه به تعادل برسد. از مهم‌ترین مفاهیم مدیریت بحران شهری، می‌توان به تروریسم شهری، پیشگیری از آشوب‌ها و اغتشاشات شهری، مقابله با بحران‌های انسانی و تأمین امنیت بهینه در شهرها اشاره کرد (Hosseinzadeh, 2017: 23).

نبود تعادل و ثبات در اوضاع شهری، جامعه را دچار سردرگمی نسبت به اتفاقات غیرقابل پیش‌بینی می‌کند و بحران‌زا می‌شود. سطح امنیت پایین، تنش‌های اجتماعی بالا، تبعیض قومی و ناحیه‌ای بالا، پاسخگو نبودن حکومت، اقتصاد شکننده و تورم بالا، محیط به‌شدت رعب و وحشت، نبود سرمایه‌گذاری و پروژه‌های شهری و سایر مسائل را به همراه خواهد داشت. یکی از گونه‌های بحران‌های ناحیه‌ای، ناحیه بحرانی ویژه است که به دلیل جایگاه و نقش آن به لحاظ ایدئولوژیکی، اقتصادی و مذهبی مانند مساجد، اماکن مقدس،

بازار یا نقاطی از شهر می‌تواند سبب بروز بحران‌های غافلگیرکننده و موردی شود. خشونت، تروریسم، توسعه نامتوازن و ناهمگونی نژادی، قومی، فرهنگی و اجتماعی دارای ظرفیت‌های چالشی ژئوپلیتیک برای دولت محلی و ملی هستند. (Ahmadipour, Qadri Hajat, 2015: 157). امنیت زمینه‌ساز و بستر توسعه اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیست است. امنیت شهری دارای ابعاد متمایزی است که از خوانش مفاهیم اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی در ساختار شهری حاصل می‌شود. شهر کابل با نقش پایتختی خود دارای حوزه نفوذ بر شهرها و قلمروهای بیرونی باید درصدد ایجاد دیپلماسی شهری (سیاستی مطلوب و مدرن برای ارتقای صلح، امنیت، حقوق بشر، استانداردهای زندگی خوب، کیفیت زندگی شهروندان، تجدید حیات فرهنگ اجتماعی و فضاهای عمومی مشارکت برای همکاری‌های شهری) باشد. نابرابری اجتماعی و خواسته‌های آنان در مسیر تحقق عدالت جغرافیایی به خلق بحران می‌انجامد.

در بحران‌های شهری امنیت و ایمنی یکی از عوامل بنیادی است که باید در نظر گرفت که ممکن است بمب‌گذاری، تیراندازی و... رخ دهد. بحران و ناآرامی شهری زندگی شهری و حیات شهری را با مخاطراتی روبه‌رو می‌کند. علاوه بر بحران‌های فراگیر در افغانستان، بی‌توجهی دولت و پاسخگویی به نیازهای انسانی گروه قومی خاصی با دیدگاه ملی و شکل‌گیری جنبش اعتراضی تبسم و روشنائی به‌عنوان نمونه اعتراضات و راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز در فضای شهری، همواره بحران‌های امنیتی نیز در کمین هستند. در حالی که ماده ششم قانون اساسی افغانستان، دولت را مسئول ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت از حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تامین وحدت ملی، برابری همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در تمامی نقاط کشور می‌داند.

جنبش‌های شهری کابل در هیچ‌یک از چهارچوب‌های ناآرامی‌های شهری و هیچ‌گونه کنش‌های اعتراض‌آمیز با ماهیت تخریبی جای نمی‌گیرد که یکی از امتیازات ویژه این جنبش‌هاست که بخواهد تهدیدی برای دولت و حاکمیت و همچنین تهدیدی برای فضاها و عمومی شهری قلمداد شود. جنس اعتراض‌های این جنبش‌ها، سیاسی و اقتصادی و از الزامات جامعه مدنی است که قابل پیگیری است؛ بحران خلق شده از دو جبهه دولت یا نیروهای متعارض سیاسی می‌تواند باشد. جمعیت‌های بزرگ شهری که در یک تظاهرات اعتراضی شرکت می‌کنند، قدرت خود را با تعداد بزرگ شرکت‌کنندگان به نمایش می‌گذارند و نیازی به خشونت در برابر نیروهای دولتی و نظامی ندارند. دولت همیشه در پی انحصار خشونت است و

سعی می‌کند با این روش آزادی‌های فردی و اجتماعی را محدود کند. تفسیری که از این کنش و واکنش صورت می‌گیرد متفاوت است. برای مثال جنبش‌ها و تظاهرات کنشی از سوی جامعه و واکنش آن از سوی دولت با تفسیری که از تظاهرات می‌کند خشونت سیاسی نیز متفاوت است. دولت برای حفظ قدرت خود در برابر شورش‌ها، تظاهرات خیابانی، اعتصابات و تحصن‌ها و... از ابزارهای گوناگون استفاده می‌کند. اعتراض‌ها، اعتصابات، شورش‌ها و انقلاب‌های اجتماعی در تلاش هستند که انحرافی را که دولت ایجاد کرده اصلاح کنند. با توجه به فضای ناامن کابل و دیگر شهرهای افغانستان، ابزارهای خشونت در برابر جامعه می‌تواند استفاده از سلاح و انتحار باشد که در دو جنبش قابل‌رویت است. ریاست امنیت ملی افغانستان در گزارشی اعلام کرد که مواد انتحاری استفاده‌شده از نوع «آر دی ایکس» است که تنها در اختیار دولت‌ها قرار دارد. حفظ شهروندان و تظاهرات‌کنندگان از قبل توسط رهبران جنبش به حاکمیت و نهادهای نظامی برای تامین امنیت اعلام وصول شده بود. طبق گزارش سازمان ملل در کابل، این حمله عمدی بوده و باعث گسترش رعب و وحشت در میان شهروندان شده است که ناقض حقوق بشر است. تنش‌ها یا ناآرامی‌های اجتماعی ایجادشده وجود نابرابری در آنها در میان افراد و گروه‌های تشکیل‌دهنده به لحاظ برخورداری از ثروت و منابع و حتی برخورداری از قدرت و زور در جامعه می‌باشد.

۲-۴. عدالت فضایی شهری

مفهوم عدالت از منظرهای مختلف قابل تأمل است و مفاهیمی چون عدالت اجتماعی، عدالت فضایی، عدالت جغرافیایی و عدالت محیطی نیز متأثر از چندبعدی بودن این مفهوم است؛ اما مطلب حائز اهمیت این است که اساساً هرگونه تغییر در سازمان فضایی در روابط اقتصادی و اجتماعی و توزیع درآمد در جامعه اثر مستقیم می‌گذارد و مسلماً استفاده از مکانیزم‌ها و برنامه‌ریزی‌های مختلف می‌تواند تأثیرات ضد و نقیضی در برقرار کردن یا نکردن عدالت ایفا کند (Marsoosi, 2004: 91).

عدالت فضایی می‌تواند توزیع برابر منابع و خدماتی تعریف شود که به مبحث برقراری تعادل بر مبنای چه کسی چه چیزی را چگونه به دست آورد اشاره دارد (Talen, ۲۰۰۲: ۱۶۸). عدالت فضایی طبق ایده‌ای که از عدالت اجتماعی گرفته شده به این معناست که باید با ساکنین در هر جایی که زندگی می‌کنند، برابر رفتار شود (Tsou et al, 2005: 424).

پژوهش‌های تجربی درباره مفهوم عدالت در توزیع خدمات عمومی بر مشخص کردن و اندازه گرفتن اینکه عدالت چیست و تعیین فاکتورهای علی در توزیع خدمات تاکید شده است. برای بعضی‌ها، عدالت فضایی تنها دسترسی برابر به امکانات عمومی پایه و اندازه‌گیری شده بر اساس فاصله است (Talen & Anselin, 1998:596).

موضوع عدالت فضایی طی دو دهه گذشته، توسعه زیادی یافته است؛ ولی تاکنون برنامه‌ریزان از ارائه ارزیابی کامل و همه‌جانبه از عدالت فضایی ناتوان بوده‌اند؛ زیرا عدالت فضایی تا امروز به‌آسانی عملی نشده است (Kinman, 1999:663).

از طرف دیگر، مطالعات علمی اندکی درباره عدالت فضایی و تسهیلات عمومی شهری صورت گرفته است و مطالعات انجام‌شده نیز بیشتر به موضوع واحد از تسهیلات متمرکز شده است. (Tsou et al, 2005: 424) از این منظر، عدالت فضایی در شهر می‌تواند با یک رویکرد انتقادی و راهبرد برخورد نابرابر با نابرابری شهری قابل دستیابی باشد. از آنجا که یکی از راههای دستیابی به توسعه متوازن شهری، توزیع عادلانه خدمات و نشان دادن عدالت اجتماعی و فضایی در مناطق مختلف شهری است، نابرابری در نحوه توزیع خدمات بر سازمان فضایی و هزینه‌های شهری تاثیر زیادی دارد. از این رو در آمایش و ساماندهی فضای شهری برای دستیابی به مدیریت بهینه شهری ضرورت توزیع عادلانه امکانات و خدمات شهری امری ضروری است.

۲-۵. رویکرد عدالت فضایی در توزیع خدمات عمومی شهری

عدالت و بیعدالتی فضایی بر جنبه‌های جغرافیایی یا فضایی عدالت تاکید دارد و شامل توزیع منصفانه و متوازن منابع و فرصت‌ها در فضای اجتماعی است (Soja, 2009: 2). عدالت اجتماعی باید دربرگیرنده عدالت توزیعی و تخصیصی به‌صورت همزمان باشد؛ زیرا نمیتوان منفعت عمومی، نیازها و استحقاق شهروندان را بدون معیارهای توزیعی و تخصیصی در نظر گرفت. بنابراین هرگونه برنامه‌ریزی شهری که مبتنی بر عدالت اجتماعی در شهر باشد، باید بتواند هم در توزیع نیازها، منافع عمومی و استحقاق و هم در تخصیص آنها مؤثر باشد (Warsi et al., 2007: 5).

مفهوم عدالت فضایی منجر به ظهور چندین دیدگاه در حوزه علوم اجتماعی شده است. بنا بر کاری که چندین فیلسوف مشهور عدالت (جان رالز ۱۹۷۱، اریش ماریان یونگ ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰) انجام داده‌اند، دو دیدگاه متقابل عدالت، بحث‌های مربوط به این موضوع را دوقطبی

کرده‌اند: یکی روی موضوع توزیع مجدد متمرکز می‌شود و دیگری روی فرایندهای تصمیم‌گیری (Dufaix, 2008: 2). از این رو، دو محور برجسته در عدالت فضایی که بر آنها تاکید می‌شود، چگونگی وضعیت زندگی (هم محیط اجتماعی و هم محیط فیزیکی) و توزیع فرصت‌ها (دسترسی به زیرساخت‌های اجتماعی، فیزیکی و مجازی) است (Martínez, 2009: 396).

اما از آنجا که تسهیلات و خدمات به‌صورت واحدهای مجزا مکان‌یابی می‌شوند، در حالی که مردمی که از آنها استفاده می‌کنند به‌طور فضایی پیوسته هستند، به‌ناچار دسترسی‌های مغایر درون‌شهری را موجب می‌شوند. به عبارت دیگر، صرف نظر از جایی که تسهیلات مکان‌یابی می‌شوند، همیشه افرادی هستند که نسبت به دیگران به آنها نزدیک‌ترند. بنابراین برنامه‌ریزان باید در پی حل این مسئله باشند که در الگوی مکان‌یابی خدمات و تسهیلات ایجادشده و نحوه توزیع آنها، چه میزان نابرابری به وجود آمده و چه گروه‌هایی بیشتر محروم شده‌اند (Hewko, 2003: 5).

لوسی (۱۳۸۹) و کراپتون و ویک (۱۹۸۸) چهار رویکرد عمده عدالت را با توجه به تخصیص منابع شناسایی کرده‌اند که هر یک از آنها می‌تواند با یک یا چند روش عملیاتی شود، این رویکردها عبارت‌اند از: - برابری ۲- جبرانی یا نیاز ۳- تقاضا (سلاقی و اولوی‌ها) ۴- سیستم بازار (قدرت پرداخت) (Nicholls, 2001: 202) در جدول ۱ تعاریف، دسته‌بندی و عملیاتی شدن این رویکردها بیان شده است.

جدول ۱ تقسیم‌بندی رویکردهای عدالت فضایی و عملیاتی شدن آنها

عملیاتی شدن	رویکردهای عدالت فضایی
هر شخصی سهم برابری را دریافت می‌کند.	سهم برابر
افراد توانایی برابر در دسترسی به فرصت‌های برابر دارند.	فرصت برابر
سهم توزیع‌شده برای متعادل کردن نابرابری‌های موجود است.	عدالت جبرانی
خدمات متناسب با نیازها توزیع می‌شود.	عدالت نیازمحور
دریافت منفعت در ارتباط با سطح پرداختی است.	عدالت بازارمحور
منافع در تناسب با سطح تقاضای شهروندان توزیع می‌شود.	عدالت تقاضامحور

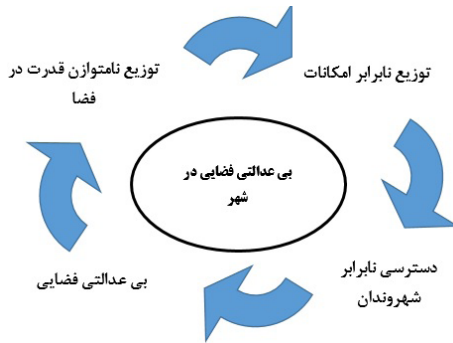
منبع: (Dadashpoor & Rostami, 2011: 176)

انزوآگزینی

مفهوم انزوای اجتماعی یک مفهوم بین‌رشته‌ای است که به حوزه‌های متنوعی مانند روان‌شناسی و جامعه‌شناسی مرتبط می‌شود. طبیعتاً رشته‌های مختلف آکادمیک و پژوهشگران گوناگون در این خصوص تعاریف خود را ارائه داده‌اند. انزوای اجتماعی، نبود ارتباط یا تعاملات پایدار با افراد و نهادهایی است که نشان‌دهنده جریان اصلی جامعه هستند (Wilson, 1991)، انزوای اجتماعی فقدان کمی و کیفی تماس‌های اجتماعی است (Delisl, 1988). زندگی بدون همراهی، سطح پایین تماس‌های اجتماعی، حمایت اجتماعی کم، احساس جدایی از دیگران، خارجی بودن، منزوی بودن و رنج بردن از تنهایی از ویژگی‌های اصلی مفهوم انزوای اجتماعی است. انزوای اجتماعی با ترکیبی از سطح تعاملات اجتماعی پایین و تجربه احساس تنهایی تعریف می‌شود (Samuel & Mills, 2014). انزوآگزینی دو جنبه مشخص دارد؛ نخست نبود ارتباط اجتماعی و سطح پایین مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و دومین مشخصه انزوآگزینی، ادراک آن است که با احساس تنهایی و کمبود حمایت اجتماعی تعریف می‌شود (Pederson, 2012: 2). با توجه به تعاریف یادشده میتوان انزوآگزینی را جدا شدن از جریان اصلی اجتماع و ادراک تنهایی ناشی از آن دانست که تبلور فضایی آن را می‌توان به‌خوبی در مناطق حاشیه‌ای و محلات شهری کمتر برخوردار از امکانات شهری مشاهده کرد.

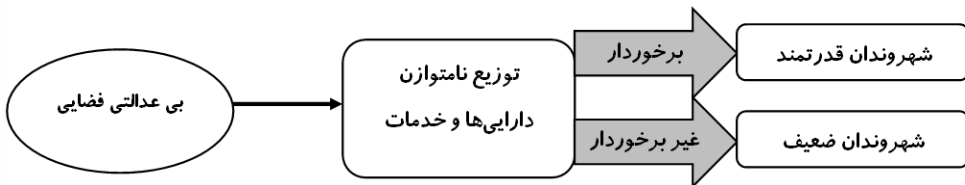
بی‌عدالتی فضایی و شهر ناآرام

آنچه از منظر مطالعات جغرافیای سیاسی در ارتباط با عدالت و بی‌عدالتی فضایی شهر شایان توجه است تولید و بازتولید بی‌عدالتی فضایی متأثر از روابط نابرابر قدرت در فضای شهری است. این فرایندهای شکل‌دهنده فرم‌های عدالت/بی‌عدالتی فضایی شهری به‌دلیل حضور عناصر پیدا و نهان عامل سیاست و قدرت یکی از موضوعات مطالعات جغرافیای سیاسی است. توزیع نامتوازن عناصر ارزشمند فضا به توزیع نابرابر امکانات و خدمات شهری منجر می‌شود، این امر یکی از پیشرانهای دسترسی نابرابر شهروندان به عناصر و عوامل قدرت‌آفرین فضا در مقیاس شهری بوده و زمینه‌ساز انزوآگزینی شهری است. از این‌رو، بی‌عدالتی فضایی در شهر هم به‌عنوان خروجی و هم به‌عنوان پیشرانه تأثیر شگرفی در توزیع متوازن و نامتوازن خدمات شهری دارد. مسئله‌ای که در قالب شکل ۱ به تصویر کشیده است.



شکل ۱ باز تولید بی عدالتی فضایی متأثر از روابط نابرابر قدرت

نابرابری فضایی به موقعیت‌های نابرابر بین شهروندان اشاره دارد که می‌تواند زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشته باشد. مهم‌ترین بنیان بی‌عدالتی فضایی، ناهمسانی مشارکت در قدرت فائده است که این امر به نابرابری در دسترسی به فرصت‌ها منجر می‌شود. نابرابری در قدرت هنگامی نمایان می‌شود که کنترل شرایط اجتماعی در ید اختیار عده محدودی از شهروندان قرار گرفته باشد. این امر زمینه را برای شکل‌گیری ساختارهای دوگانه اجتماعی فراهم می‌کند و الگوی روابط در جامعه در دو قالب برندگان و بازندگان شکل می‌گیرد و غیریت‌سازی برندگان و بازندگان (شکل‌گیری ادراک ما و آنها) جامعه در برابر هم زمینه‌ساز بروز انزواگزینی خواهد شد. گسل‌های اجتماعی - فضایی نتیجه نبود توجه کافی سیاست‌گذاران به قابلیت‌ها و توانهای واقعی افراد و فضاهای جغرافیایی است و زمانی که تلاش‌های عادی زمینه تغییرات لازم را برای اصلاح امور فراهم نکند، بازندگان جامعه در قالب جنبش‌های اعتراضی سازماندهی می‌شوند و فضای جغرافیای دچار تنش و نابسامانی خواهد شد. شکل‌گیری الگوی دوگانه قدرت و ثروت در جوامع و شکل‌گیری سازمان فضایی ناعادلانه را میتوان در قالب شکل‌های شماره ۲ و ۳ به نمایش گذاشت:



شکل ۲ بی‌عدالتی فضایی و شکاف اجتماعی (منبع: نگارندگان)

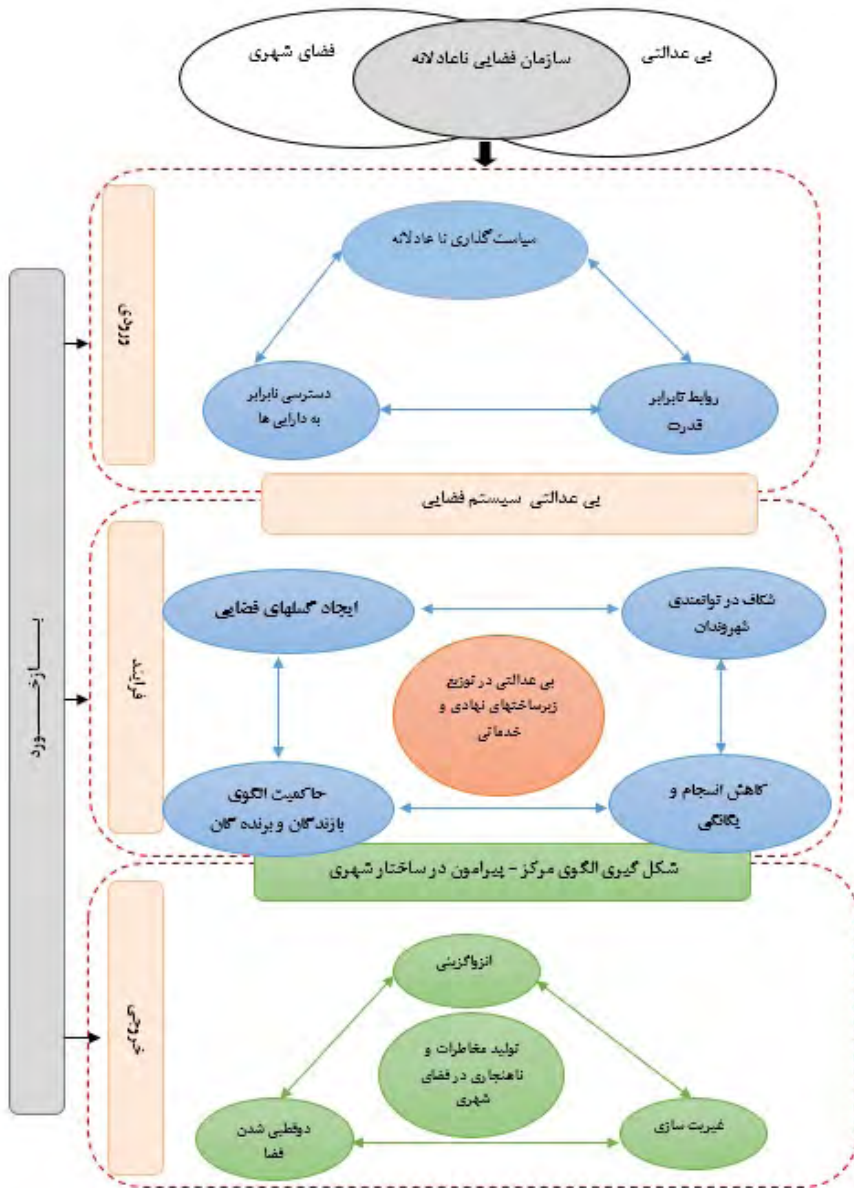
جنبش‌های مدنی

جنبش اجتماعی^۱ در اصطلاح دانش جامعه‌شناسی، هرگونه کوشش جمعی برای پیشبرد منافع مشترک یا تأمین هدف اصلی از طریق عمل جمعی خارج از حوزه نهادهای رسمی و دولتی است. اندازه جنبش اجتماعی بستگی به تعداد اعضای آن جنبش دارد. جنبش‌های اجتماعی کوچک، جنبش‌هایی هستند که اعضای آن‌ها کمتر از صد نفر است. جنبش‌های اجتماعی بزرگ، جنبش‌هایی هستند که هزاران یا میلیون‌ها نفر را دربرمی‌گیرند. بعضی از جنبش‌ها در چهارچوب قوانین جوامعی فعالیت می‌کنند که در آن حضور دارند؛ در حالی که جنبش‌های دیگر به صورت گروه‌های غیرقانونی یا زیرزمینی فعالیت می‌کنند. عمل جنبش‌های اجتماعی روی قوانین تأثیرگذار است. همچنین ممکن است خط فاصل میان جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های رسمی وجود نداشته باشد یا جنبش‌های استقرار یافته به صورت سازمان‌های رسمی درآیند.

جنبش‌های اجتماعی از عوامل پویایی جامعه انسانی است. این جنبش‌ها تغییرات عمده‌ای را در خواسته‌های مردمی در کشور به همراه داشته است. اوضاع نابسامان کشور و نبود مدیریت کارآمد دولت، موتور متحرک و پیدایش جنبش‌ها و تظاهرات می‌شود. توسعه نامتوازن، هویت‌های قومی و ناحیه‌ای را بیدار یا آن‌ها را به هویت‌های ملی یا قومی مدرن تبدیل می‌کند. ناحیه‌گرایی را می‌توان نوعی ابراز ناخرسندی ساکنان ناحیه‌ای خاص دانست که به برنامه‌ها و کارهای حکومت مرکزی در نادیده انگاشتن یا کم‌توجهی به حقوق و مطالبات آنها معترض هستند. اعتراض‌ها را معمولاً نخبگان رهبری می‌کنند و مشروعیت حکومت و دولت را به چالش می‌کشند. این وضعیت سبب شکل‌گیری جو عاطفی و احساسی بین جامعه‌ای معترض به رفع تبعیض می‌شود. ساکنان ناحیه با تأکید بر مذهب و آیین خاص خود، که متمایز با مذهب اکثریت است، به‌عنوان نسخه تعیین هویت خود قرار می‌دهند. اجرای آیین‌ها و مراسم مذهبی جنبش‌های این‌چنینی نوعی ناراضی‌تبی است. ناراضی‌تبی مشترک اقوام یا گروه‌های فرهنگی، درباره رفتار نابرابر و خواست آنها برای حفظ هویت ارزشمند، زمینه لازم را برای تحرک فراهم می‌کند و در صورتی که ناراضی‌تبی‌های مشترک با یک حس قومی و هویت گروهی و ضعف کنترل خارجی همراه شود، جنبش‌های

1. Social movement

نیرومند قومی را به وجود می‌آورد (Robert, 1998: 214). اصلی‌ترین کارکرد دولت‌ها و حکومت‌ها بحث تأمین امنیت است، از تأمین امنیت مرزها گرفته تا حفظ امنیت شهرها و تأمین امنیت شهروندان، از مهم‌ترین وظایف آنها محسوب می‌شود (Firoozi, 2006: 13). شهرها مکان مناسبی برای زندگی انسان‌ها، همبستگی، پیوند و اعتلای اجتماعی فرهنگی است؛ اما امروزه مکانی برای تخریب محیط، بی‌نظمی، آشوب، خشونت و گسست اجتماعی دیده می‌شود. تحولات اقتصادی و سیاسی سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، که تغییر ساختار اقتصادی و تشدید سرکوب نژادی را به دنبال داشت، به ظهور جنبش‌های اجتماعی شهری و تغییر چهره سیاست شهری منجر شد (Ahmadipour and Qadri Hajat, 2015: 121). تنش‌ها یا ناآرامی‌های اجتماعی ایجادشده، وجود نابرابری در آنها در میان افراد و گروه‌های تشکیل‌دهنده به لحاظ برخورداری از ثروت و منابع و حتی برخورداری از قدرت و زور در جامعه است. ناهمسازی زبانی و مذهبی در تشدید محرومیت و تبعیض، عمق بیشتری می‌یابد. از دیدگاه وبر، در نظام‌های کاستی یا نظام‌های دینی، شعائر مربوط به طایفه یا قبیله مانعی بر سر راه توسعه روابط شهری است یعنی مانع از این است که نظام‌های سیاسی متعلق به شهروندان توسعه یابد و اختلافات قبیله‌ای در شهر از بین نرفته؛ به طوری که ارتباط افرادی که در شهر زندگی می‌کنند با روستاها قطع نمی‌شود. حس مکان، برانگیزاننده تعلق، تعهد و مسئولیت است. مکان علاوه بر بعد مادی، بعد غیرمادی نیز دارد و احساساتی را در ساکنان خود ایجاد می‌کند. به واسطه این احساسات، نوعی تعلق به مکان در افراد ایجاد می‌شود که به شکل‌گیری هویت مکانی منجر می‌شود و از این نیروی معنوی، به‌عنوان حس مکان یاد می‌شود. تعلق مکانی، به‌عنوان نتیجه منطقی زندگی اجتماعی انسان در یک مکان جغرافیایی خاص در همه دوران‌های تاریخی وجود داشته است و احساس متفاوت بودن از دیگران، زمینه‌ساز بروز رقابت‌های مکانی شده است. این رقابت‌ها، در سطوح مختلف خرد تا کلان مطرح هستند (Ahmadipour, 2012: 147). با توجه به این دیدگاه می‌توان آن را به دیدگاه کلان‌تر به این مسئله تعمیم داد که انسان‌هایی که تعلق مکانی در زادگاه اولیه و محیط قومی خود دارند، ارتباط آنها هیچ‌گاه در اثر مهاجرت یا تغییر مکان به شهرهای دیگر به‌خصوص شهرهای پایتختی، قطع نمی‌شود و اثرات و روندهایی را که در مکان اولیه در جامعه خود دارند می‌توان در شهرها توسط همان جامعه شهروندی، که تعلق مکانی دارند، دید.



شکل ۳ سازمان فضایی ناعادلانه شهری زمینه‌ساز گسل‌های اجتماعی فضایی

۳. یافته‌ها

در خصوص نبش‌های شهر افغانستان می‌توان اذعان داشت، زمینه شکل‌گیری جنبش‌ها، اتفاقاتی است که در طول تاریخ بر جامعه قومی هزاره گذشته؛ از قتل‌عام، نسل‌کشی، زندان‌های مخوف، تبعید و مهاجرت‌ها، غصب زمین‌ها، کوچ‌های اجباری، توهین و تحقیر که از زمان شکل‌گیری تاریخی سرزمینی (احمدشاه ابدالی) آغاز شد، در دوران عبدالرحمن به اوج خود رسید و در دوره حکومت طالبان نیز یادآور دوران عبدالرحمانی بود و در عصر دموکراسی با حضور جامعه جهانی در افغانستان توأم با گروگان‌گیری و سربریدن در مسیر راه‌ها تداوم یافت. تبعیض و بی‌عدالتی، انباشت نارضایتی مردم و بی‌اطمینانی به نهادهای قدرت و تصمیم‌گیری، یاس و ناامیدی در فضای جامعه شهروندان بیداد می‌کند که باعث شکل‌گیری جنبش‌های شهری در کابل شده تا شهروندان صدای خود را به گوش مقامات و نهادهای ناظر بین‌المللی برسانند. اهداف جنبش‌های شکل‌گرفته را می‌توان رفع تبعیض سیستماتیک قومی، تحقق عدالت اجتماعی، انکشاف متوازن، برابری برای همه اقوام، سهم‌گیری سیاسی برابر برای همه اقوام در سیستم مدیریتی، امنیت شهرها و مناطق دانست. رکن اصلی جنبش از بهترین دانشجویان و اساتید و روشن‌فکران قوم هزاره بودند. اختلافات قومی، نژادی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زمینه شکل‌گیری این نوع جنبش‌ها و تظاهرات در کشور بوده است. متأسفانه دولت مشروعیت خود را از نظام‌های جهانی، موقعیت نژادی و قومی و یک ایدئولوژی خاص کسب می‌کند و خود را ملزم به پاسخگویی نمی‌داند. با توجه به فضای ناامن کابل و دیگر شهرهای افغانستان، ابزارهای خشونت در برابر جامعه می‌تواند استفاده از سلاح و انتحار باشد که در دو جنبش تبسم و روشنائی قابل‌رویت است. جنبش‌های تبسم و روشنائی توانست با جذب کردن اقشار مختلف شهروندان در خیابان‌های شهر کابل و دیگر شهرها و حتی خارج از کشور، تبدیل به یک نقطه امیدبخش برای همه مردم در حل نارسایی‌های موجود در جامعه افغانستان شود. جنبش‌های کابل را می‌توان پاسخی قطعی به نابرابری فضایی و اجتماعی چه در داخل کابل به‌ویژه غرب آن و چه خاستگاه قومی در مناطق مرکزی دانست که ماهیت سیاسی و اقتصادی دارد.

۳-۱. ناحیه‌پروری در جامعه شهری کابل

انسان‌ها با توجه به مجموعه باورها و کنش‌هایشان، منشأ معنادهی و هویت‌سازی برای مکان هستند. دلبستگی مکانی، شکلی از تعلق خاطر به محلی است که آشنایی دیرینه و به‌تبع،

آرامش با آن احساس می‌شود و افراد هویت مکانی خود را بر اساس همین دل‌بستگی با عناصر کالبدی آن تعریف و عملیاتی می‌کنند (Hafeznia, 2016: 207). همچنین ناحیه‌گرایی را می‌توان نوعی ابراز ناخرسندی ساکنان ناحیه‌ای خاص دانست که به برنامه‌ها و کارهای حکومت مرکزی در نادیده انگاشتن یا بی‌توجهی به حقوق و مطالبات آنها معترض هستند. این اعتراض‌ها را که معمولاً نخبگان رهبری می‌کنند مشروعیت حکومت و دولت را به چالش می‌کشند. در کابل ناحیه‌گرایی قومی به واسطه نخبگان سیاسی در ساختار شهر قد علم کرده‌اند؛ به طوری که وزن ژئوپلیتیک شهری در چهارگوشه کابل کاملاً مشهود است و به نوعی سهم‌خواهی از شهر دارند که قلمرو حاکمیت در ناحیه شهری است. جنبش‌ها در شهر کابل به نوعی به ژئوپلیتیک شهری تبدیل شده است. ژئوپلیتیک شهری به رقابت و تضاد میان قدرتمندان، کنش‌ها و کشمکش‌های طبقاتی، اقوام، محیط‌زیست شهری و جایگاه شهروندان و مسائل دیگری که بر روابط قدرت در درون شهر، میان شهروندان و گروه‌های اجتماعی و سیاسی و مذهبی با یکدیگر و با حاکمیت اثرگذار است، می‌پردازد. این ناحیه‌گرایی قومی نیز شکننده‌تر و به دو طبقه سیاسی و اقتصادی تبدیل شده که بیانگر نظریه رقابت قومی است؛ یعنی هویت قومی برای یک جمعیت زمانی شکل می‌گیرد که امتیازات آشکاری وجود داشته باشد که با تکیه بر اختلافات نژادی، زبانی و مذهبی و بسیج توده‌های مردم به گفته سوزان اولزاک بر سر منابع محدود به رقابت می‌پردازند. کشمکش و وسعت ناحیه‌پروری در کابل برای اعمال کسب قدرت سیاسی و گرفتن امتیاز همواره مورد توجه بازیگران در عرصه سیاست شهری بوده است. امکان رقابت در صحنه اجتماع منجر به شکل‌گیری تعارض قومی می‌شود.

مهم‌ترین عامل شکل‌گیری جنبش‌های مردمی در برابر دولت، مطالبات اقتصادی و مطالبات سیاسی است. نابرابری اقتصادی و اجتماعی از ویژگی‌های اصلی در کشورهای جهان سوم محسوب می‌شود. در افغانستان متأسفانه رویه بر نابرابری بر اساس معیار قومی و مذهبی شکل گرفته است. کشتار، تبعید و اسکان اجباری در مناطق نامساعد، فشارهای اقتصادی، غضب زمین و مراتع، دریافت مالیات‌های سنگین نمونه‌هایی از سابقه گذشته تاریخی طبقه قومی هزاره در افغانستان را بازگو می‌کند. در تاریخ گذشته این قوم هرگاه شرایط مساعد می‌شد قیام‌های مردمی برای احقاق حقوق از دست‌رفته آنها شکل می‌گرفت. نابرابری در دسترسی به فرصت‌ها منجر به ناهمسانی قدرت می‌شود که عده‌ای به اختیار شرایط اجتماعی را بدون در نظر گرفتن نظرات دیگران کنترل می‌کنند. ناحیه‌گرایی در سطح ملی منجر به ناحیه‌پروری در جغرافیای

شهر کابل شده است. این ناحیه‌پروری جدای از بعد جغرافیایی، بعد اجتماعی آن در شهر مسبب شکل‌گیری ناحیه‌پروری در جغرافیای سیاسی شهر شده است.

۳-۲. جنبش‌های شهری کابل

جنبش‌های اجتماعی از عوامل پویایی جامعه انسانی است. جنبش‌ها تغییرات عمده‌ای را برای خواسته‌های مردمی در کشور به همراه داشته است. اوضاع نابسامان کشور و نبود مدیریت کارآمد دولت، موتور متحرک و پیدایش جنبش‌ها و تظاهرات می‌شود. برنامه‌ریزی‌های سیاسی و ساختاری همیشه در کشور از بالا به پایین بوده و شهروندان در دولت مشارکت داده نمی‌شوند. پس پذیرفتن خواسته‌های مردم و شهروندان برای حاکمیت سخت است، چون رسمیت بخشیدن به تغییر ساختارهای سیاسی و سیاست‌ورزی از جانب مردم غالب می‌شود. جنبش‌های شهری کابل (جنبش تبسم و روشنایی) را می‌توان مدنی‌ترین جنبش در کشوری ناامن با حرکت جمعی و خودجوش مردمی بدون توجه به خواست رهبران قومی و دولتی دانست. راهپیمایی یا تظاهرات یک کار اعتراض‌آمیز و همچنین یک واکنش بسیار نیرومند از سوی جامعه است که در اعتراض به معضلات و مسائل سیاسی و اجتماعی و به‌وسیله افرادی از جامعه برپا می‌شود که به آن مسائل اعتراض دارند (Ahmadipour, 2014:196).

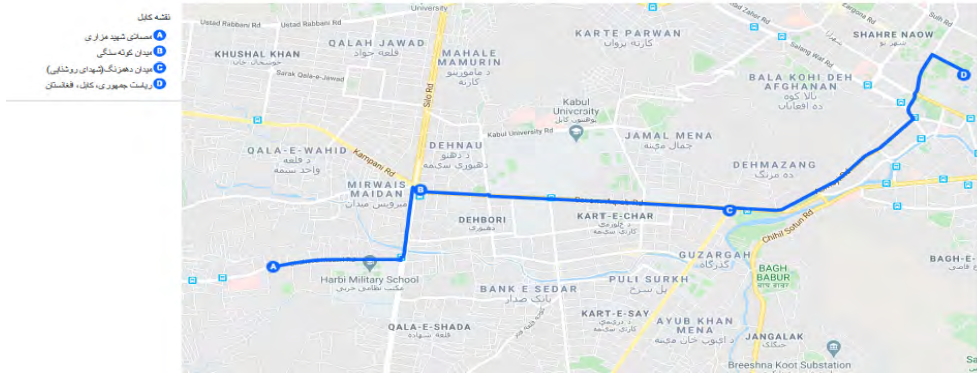
اولین جنبش مدنی یا رویداد بی‌پیشینه تاریخی در افغانستان که مردم خیابان‌ها را تسخیر و اشغال کرده بودند جنبش تبسم در ۲۰ آبان ماه سال ۱۳۹۴ بود که منجر به آگاهی و انسجام درونی مردم برای پاسخ‌دهی حکومت، تغییری در جامعه شهری و طبقات اجتماعی در شهر شد. این طبقه اجتماعی مستقر در شهر جایی بود که گذشته تاریخی آنها همیشه مورد سرکوب حکومت بوده است. این حرکت جنبشی در زمانی رخ می‌دهد که تا به حال در هیچ نظامی در کشور رخ نداده بود. تا قبل از شکل‌گیری جنبش، پاپی خیمه‌های تحصن در سطح شهر برای مسافران گروگان‌گرفته‌شده در مسیرهای بین شهرها برگزار می‌شد، تا اینکه بی‌توجهی حکومت و نهادهای امنیتی، بار دیگر خبر گروگان‌گیری ۷ نفر (شامل ۴ مرد، ۲ زن و یک دختر خردسال) منتشر شد که مردم را به شدت ناراحت و عصبانی کرد؛ زیرا برای اولین بار بود که زن و کودک گروگان‌گرفته می‌شدند و متأسفانه بعد از کشتار بی‌رحمانه و انتشار این خبر تحصن‌های کوچک شهری به جنبش‌های بزرگ شهری تبدیل شد. هدف این جنبش هم دادخواهی از حکومت بود. نام‌گذاری جنبش تبسم به نام (شکره تبسم)، دختر ۹ ساله که

جوان‌ترین قربانی حادثه المناک در مسیر ولایت زابل به کابل بود، به نماد دادخواهی مسافران تبدیل شد. در این جنبش ده‌ها هزار شهروند معترض، پیکر مسافران کشته‌شده را از مصلی استاد شهید مزاری در غرب کابل به مسافت ۱۱ کیلومتر تا ارگ ریاست جمهوری همراه با راهپیمایی در خیابان‌های کابل بر دوش حمل کردند.

جنبش روشنایی نیز ۲ مردادماه سال ۱۳۹۵ به دلیل تغییر اجرای پروژه خط انتقال برق ترکمنستان موسوم به توتاپ از مسیر کارشناسی و تاییدشده توسط مجری شرکت آلمانی (فیشر) از مسیر بامیان به کابل بدون هیچ‌گونه استدلال منطقی برای توجیه افکار عمومی رخ داد که در راهپیمایی از مصلای استاد شهید مزاری تا ریاست جمهوری، با طی کردن حدود پنج و نیم کیلومتر متاسفانه با وقوع عملیات انتحاری در میدان دهمزنگ کابل، حدود ۹۰ نفر از مردم در آن میدان به شهادت رسیدند و حدود ۴۰۰ نفر دیگر مجروح شدند. تروریسم شهری یکی از مواردی است که در شهرها صرفاً برای گروه‌های انسانی رخ می‌دهد. در این وضعیت حکومت مسئله برق را به صورت تعلیق چندوقته اعلام کرد؛ ولی بعد از مدتی، بر همان رویه گذشته خود پافشاری کرد که در اینجا هم خواسته‌های مردم در نظر گرفته نشد.

هسته مرکزی تشکیل این تجمعات و اعتراض‌ها با ساختار قومی هزاره‌ها با ماهیت شیعی با جذب کردن اقلشار مختلف شهروندان در خیابان‌های شهر کابل و دیگر شهرها و حتی خارج از کشور، تبدیل به یک نقطه امیدبخش برای همه مردم در حل نارسایی‌های موجود در جامعه افغانستان شده است. رکن اصلی جنبش را اساتید، دانشجویان و روشن‌فکران قوم هزاره تشکیل داده بودند. جنس شعارها نیز عدالت، برابری و توسعه بوده است. تهدیدهای برگزار نشدن تظاهرات، دستگیری رهبران جنبش، تعطیل نشدن ادارات دولتی، شرکت ندادن کارمندان دولت در اعتراضات از سوی حاکمیت مطرح شد؛ ولی این جنبش در وسعت آن با حضور در خیابان‌ها و میدان‌های شهر برای اعلام ناراضایتی از دستگاه حاکم برگزار شد. حاکمیت با تجربه گرفتن از جنبش تبسم، خیابان‌های شهر و مسیرهای منتهی به ریاست جمهوری در جنبش روشنایی را به وسیله کانتینرهای بزرگ مسدود کرد تا باعث شکنندگی و ایستایی جنبش شود. جنبش روشنایی عصاره دردهای تاریخی و از بزرگ‌ترین جنبش‌های مسالمت‌آمیز، اوج مبارزات مدنی مردم افغانستان با تکیه بر نیروهای اصلی یعنی هزاره‌ها بود که جنبه ملی به خود گرفت و دیگر اقوام را نیز در زیر چتر خود داشت.

مسیر شروع جنبش های تبسم و روشنایی از غرب کابل تا ارگ ریاست جمهوری



شکل ۴ مسیر شروع حرکت جنبش های تبسم و روشنایی از غرب کابل تا ارگ ریاست جمهوری

۴. تجزیه و تحلیل

۴-۱. اهداف و پیامدهای جنبش های شهری

جنبش محصول آگاهی جمعی مردمی است که صاحبان و پرچم داران دموکراسی، مدنیت، صلح و آرامش برای سرزمین خود بوده اند. مردم محور اصلی جنبش هستند. این جنبش بر حقوق مردم و دفاع از منافع ملی تاکید می کند. اهداف جنبش های شکل گرفته را می توان رفع تبعیض سیستماتیک قومی، تحقق عدالت اجتماعی، انکشاف متوازن، برابری برای همه اقوام، سهم گیری سیاسی برابر همه اقوام در سیستم مدیریتی، امنیت شهرها و مناطق دانست. این حرکت بی سابقه در تاریخ پرفراز و فرود مردم با تکیه بر ابزار همدلی و حرکت سیاسی، منجر به خودباوری ملت برای احقاق حقوق در برابر دستگاه حاکم شد. این جنبش ها به خصوص جنبش روشنایی باعث تغییر دیدگاه جامعه جهانی در مورد قومیتی به نام هزاره ها شد. امروزه هزاره ها در کل مردمی صلح جو، متعهد به ارزش های دموکراسی و حقوق بشر در جامعه جهانی و در کشور شناخته می شوند.

۴-۲. فضاها و مکان های ناراضی شهری

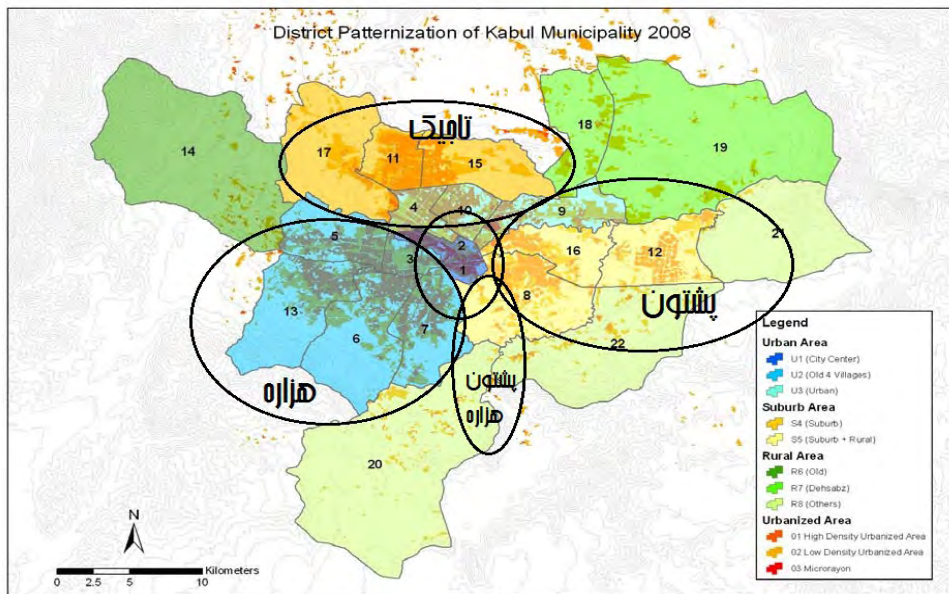
ساختار کلی شهر، که تابع شرایط اجتماعی، اقتصادی است و با توجه به نوع فرهنگ مثل میدان، خیابان، تکیه، بازار و گذر می توان ارتباط ویژه بصری و حرکتی را در جنبش های شهری

دید که قابلیت دسترسی و فعالیت در فضای شهری را دارد. مکان‌یابی مسیرهای راهپیمایی و فضاهای کانونی در تجمعات با توجه به تاثیر مسیرهای اصلی تجمعات اعتراضی در خیابان‌های شهر کابل برای منتهی شدن به مقرر ریاست جمهوری، وجود کاربری‌های آموزشی و فرهنگی همچون دانشگاه‌های کابل و سایر دانشگاه‌های خصوصی، موسسات آموزشی دولتی و خصوصی، بازار، محل استقرار نیروهای کارگری، بانک‌ها، میدان‌های شهری، سفارتخانه‌ها، ادارات دولتی، موسسات خارجی، دفاتر احزاب و سایر عناصر خدماتی شهر بر پیوند جنبش و اعتراضات امر مهمی تلقی می‌شود.

خاستگاه جنبش‌های شکل‌گرفته در کابل از غرب این شهر و در ناحیه ۱۳ شهری است که طبقه قومی هزاره با مذهب شیعی و جزء مناطق حاشیه‌ای و زاغه‌نشین شهر محسوب می‌شوند و دارای وزن جالب توجهی برای جذب جریان‌های انتخاباتی و سیاسی هستند. ساختار جمعیتی کابل در همه نواحی به‌صورت ناحیه‌گرایی قومی شکل گرفته است که مرزهای شهری قومی را ترسیم می‌کند. مصلاهی شهید استاد مزاری مکان تصمیم‌گیری سیاسی این گروه قومی و فعالیت‌های آنان است که آغازگر حرکت‌های جنبشی محسوب می‌شود. تراکم جمعیتی در این ناحیه بسیار بالا و خدمات شهری در سطح پایینی قرار دارد. جمعیت زیادی برای انجام کارهای اداری و اقتصادی و حتی فرهنگی به مرکز شهر در ارتباط است. کانون‌های اصلی جذب جمعیت و حرکت در فضای شهری شامل مصلاهی شهید مزاری، میدان شهید استاد مزاری، میدان کوتاه‌سنگی و میدان دهمزنگ (شهدای روشنائی)، فواره آب بیشترین مکان‌های پیونددهنده اجتماع اعتراضی بوده‌اند. در جریان‌های جنبش شهری، میدان دهمزنگ بازتاب فضایی گسترده‌ای دارد. این میدان هسته و تلاقی جمعیت را به‌صورت گسترده در خود جای می‌دهد و خروجی آن جمعیت فشرده و منسجم را همراهی می‌کند. میدان دهمزنگ نماد تروریسم شهری است. دولت بر اساس استنادات مجامع مدنی و بین‌المللی مجری این تروریسم بود. خیابان‌های دهگانه با هدایت نیروهای امنیتی کابل به یک مسیر برای راهپیمایی منجر شد که مسدود کردن خیابان‌ها و میدان‌ها به‌ویژه میدان دهمزنگ برای ادامه مسیر اعتراضی از ابزارهای کنترل جنبش بود. این میدان قابلیت دسترسی به سه خیابان را دارد که مانور جمعیتی به‌راحتی در آن امکان‌پذیر است. این میدان و خیابان‌های اطراف مسیرهای اصلی حمل و نقل عمومی و رفت و آمد از نواحی پیرامونی به مرکز شهر نیز هست. در جنبش تبسم، تجمع اعتراضی مردم در پشت دیوارهای ارگ منجر به برخورد نظامی با کسانی شد که از دیوار ارگ ریاست جمهوری بالا

رفتند؛ ولی در جنبش روشنایی، تقابل نیروهای نظامی و امنیتی با مردم در میدان دهمزنگ فقط در خصوص استفاده از موانع سخت برای جلوگیری از ادامه مسیر معترضان بود و مسائل درگیر مثل فرار و گریز معترضان و وندالیسم شهری اتفاق نیفتاد؛ ولی آنچه باعث پایان اعتراض شد انفجار انتحاری بود.

جنبش‌های شهری کابل از فضای خیابان‌ها، میدان‌ها و گذرها تعریفی نو و جدید در ساختار شهری کابل ارائه کرده است؛ چون اولین تجربه فضای شهری اجتماعات را بیش از سایر مولفه‌های شهری لمس کردند.



شکل ۵ توزیع فضایی گروه‌های قومی در کابل

همان‌طور که در شکل ۵ می‌بینید مجموعه ۲۲ ناحیه شهری کابل به صورت گتوهای قومی در چهار جهت جغرافیایی ایجاد شده که قالب اکثریت و وزن قومی را تشکیل داده است. در شمال شهر کابل قوم تاجیک‌تبارها، در غرب شهر کابل قوم هزاره با گرایش مذهبی شیعی، در شرق شهر کابل قوم پشتون و در جنوب شهر کابل نیز دو گروه قومی پشتون‌ها و هزاره‌ها

استقرار دارند. در مرکز شهر کابل یعنی ناحیه ۱ و ۲ نیز مجموعه کاملی از اقوام به همراه ترک‌تباران و با گرایش مذاهب گوناگون زندگی می‌کنند. گروه‌های قومی معمولاً این مسئله را در نظر می‌گیرند که در قلمرو گروه قومی دیگری برای زندگی و فعالیت‌های کاری وارد نشوند؛ مگر در نقاط پر ازدحام جمعیتی که بازار شهری یا مراکز عمومی را تشکیل می‌دهند. بنابراین مسیرهای انتخاب‌شده برای راهپیمایی مورد نظر جنبش‌های شکل‌گرفته در شهر کابل از نقاط و فضاهای عمومی بهره‌گرفته‌اند که در آن‌ها امان‌های شهری، مراکز علمی، فرهنگی و سیاسی در مسیر اصلی خیابان‌ها استقرار دارند. این فضاها و خیابان‌ها و همچنین دسترسی‌های متعدد برای هدایت و رسیدن به یک شریان اصلی شهری باعث گسترش اعتراضات و انعکاس تصویری از مدنیت شهری و اجتماعی شده است. یکی دیگر از ویژگی‌های جنبش شهری در کابل وجود فواصل مناسب میدان‌ها، فضاهای عمومی و مراکز تجمعی جمعیت کارگران شهری و بازارها بوده است.

۵. نتیجه‌گیری

در نظام برنامه‌ریزی شهری برای دستیابی به عدالت فضایی حداقلی، کاربری‌های مختلف باید به گونه‌ای تخصیص یابد که توزیع متوازن سرانه‌ها از اصول صحیح مکان‌یابی برخوردار باشد. در غیر این صورت، توزیع ناعادلانه کاربری می‌تواند به تقویت یک منطقه و تضعیف سایر مناطق منجر شود. بی‌توجهی به توزیع متوازن سرانه فضاهای مختلف از جمله فضاهای آموزشی، بهداشتی، فرهنگی و ورزشی می‌تواند به افزایش شکاف طبقاتی در شهر و تشدید تفاوت مناطق شهری منجر شود. از سوی دیگر، توجه ویژه به مناطق فقیرنشین و ارائه خدمات و امکانات می‌تواند زمینه‌ساز خروج از فقر نسل‌های بعدی باشد.

عدالت فضایی بر جنبه‌های مکانی یا جغرافیایی عدالت و بی‌عدالتی اشاره دارد. تبعیض مکان‌یابی ایجادشده از طریق تعصبات تحمیل‌شده بر جمعیت‌های خاص به دلیل موقعیت جغرافیایی آن‌ها، در تولید بی‌عدالتی فضایی یا ساختارهای فضایی پایدار، امتیاز و مزیت اساسی موثر است. سه نیروی آشنا که به تبعیض مکانی و فضایی شکل می‌دهند، طبقه، نژاد و جنسیت هستند. توسعه ناهمگون جغرافیایی و توسعه‌نیافتگی چهارچوب دیگری را برای تفسیر فرایندهایی که بی‌عدالتی ایجاد می‌کنند، در جهان معاصر عدالت به‌عنوان بدیل‌های ملموس‌تر و مستدل‌تر نسبت به آلترناتیوهای دیگر دیده می‌شود و به‌عنوان نیرویی نمادین است که به‌طور

موثر علیه شکاف‌های طبقاتی، نژادی، و جنسیتی کار می‌کند تا آگاهی سیاسی جمعی را تقویت کند و حسّی از همبستگی مبتنی بر تجربه مشترک را به‌دست دهد.

بی‌عدالتی فضایی ناشی از عوامل ارادی (سیستم مدیریت و سیاست‌گذاری شهری) و عوامل غیرارادی زمینه‌انزوی مناطق شهری و به تبع آن شهروندان را فراهم می‌کند؛ به‌گونه‌ای که ناتوانی در مشارکت اثربخش در حیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و منفصل شدن و فاصله گرفتن از جریان اصلی جامعه را در پی خواهد داشت. این انزوا موجب توالی محرومیت اجتماعی می‌شود. نادیده گرفتن و غفلت از شناخت و عدم اهتمام به کنترل و انزوی اجتماعی زمینه‌ساز جدایی گروه‌های محروم از داشته‌های اجتماعی و دور ماندن آنها از مزایا، فرصت‌ها و قدرت است؛ امری که خود قبل از هر چیز دشمن آزادی و عدالت است. این امر باعث می‌شود گروه‌های فروبرخوردار، که در نواحی متراکم‌تر شهر زندگی می‌کنند، در برخورد با جریان اصلی اجتماع به‌عنوان نیروی مختل‌کننده فرایند توسعه پایدار شهر شناخته شوند. گروه‌های خشونت‌طلب و نیز معارض در پرتو چنین شرایطی رشد می‌کنند. خشونت نرم اعمالی از جانب مدیریت سیاسی فضای شهری در حق گروه‌های فروبرخوردار و کم‌برخوردار موجب ایجاد و افزایش شکاف اجتماعی و گسل‌های فضایی در بخشی از جامعه می‌شود که پیامد قطعی آن سازماندهی بازندگان و حق‌طلبی خشونت‌آمیز (خشونت سخت) در قالب ناهنجاری‌های اجتماعی و بزهکاری‌های آزاردهنده در جامعه خواهد شد. ازاین‌رو، با نصب‌العین قرار دادن این نکته که مشارکت اجتماعی و جذب و حضور در بطن جریان اصلی اجتماع حق مسلم شهروندان در جهان معاصر است و ایجاد گسل‌های فضایی و انزوی اجتماعی مصداق خشونت نرم و تجاوز به حقوق مدنی و منافع غیرقابل‌کتمان شهروندان تلقی می‌شود.

بنابراین مهم‌ترین رسالت برنامه‌ریزان و مدیران شهری در این راستا تلاش برای دستیابی به آرمان «فرصت‌های برابر» در دسترسی گروه‌های مختلف جامعه شهری به خدمات شهری و از بین بردن تضاد در تأمین فرصت‌های آموزشی، بهداشتی، خدماتی و مانند آن است. در همین راستا رعایت اصل برابری و دستیابی برابر به فرصت‌های زیست شهری از اولویت‌های اساسی است.

در افغانستان متاسفانه رویه بر مبنای نابرابری بر اساس معیار قومی و مذهبی شکل گرفته است. کشتار، تبعید و اسکان اجباری در مناطق نامساعد، فشارهای اقتصادی، غصب زمین و

مراتع و دریافت مالیات‌های سنگین نمونه‌هایی از سابقه گذشته تاریخی طبقه قومی هزاره در افغانستان را بازگو می‌کند. در تاریخ گذشته این قوم هرگاه شرایط مساعد می‌شد قیام‌های مردمی برای احقاق حقوق از دست رفته شکل می‌گرفت. نابرابری در دسترسی به فرصت‌ها منجر به ناهمسانی قدرت می‌شود که عده‌ای با اختیار شرایط اجتماعی را بدون در نظر گرفتن نظرات دیگران کنترل می‌کنند. ناحیه‌گرایی در سطح ملی منجر به ناحیه‌پروری در جغرافیای شهر کابل شده است. این ناحیه‌پروری جدای از بعد جغرافیایی، بعد اجتماعی آن در شهر مسبب شکل‌گیری ناحیه‌پروری در جغرافیای سیاسی شهر شده است.

بر حسب تاریخ و وضعیت جغرافیایی کشور و سکنی‌گزینی اقوام در بستر فضای جغرافیایی و فضای شهری کابل، اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی، محرومیت، تخریب و محو طبقه قومی هزاره همیشه جاری بوده است که قوم هزاره با مبارزات فراوان، تاریخ‌نگاری، انجام فعالیت‌های علمی، سیاسی، فرهنگی و خلق جنبش‌هایی که بیشتر از سایر اقوام صدمه‌دیده بود توانست برگ جدیدی را در تاریخ این کشور رقم بزند و این قوم در برابر دستگاه حاکم برای رفع تبعیض در عصر جدید جنبش‌های شهری با جنبه ملی را راه‌اندازی کرد.

پیامدهای داخلی و جهانی جنبش‌های کابل را می‌توان چنین بیان کرد:

- ✓ رخداد اولین تظاهرات مسالمت‌آمیز در کشوری ناامن و بحران‌زده در طول تاریخ این کشور
- ✓ دیدار هیئت‌های مذاکره‌کننده دولت با شورای عالی جنبش
- ✓ خودباوری، اعتماد به نفس و عزت جامعه هزاره
- ✓ تغییر جایگاه فرودست به فرادست جامعه در کشور بعد از تاریخ طولانی
- ✓ اجماع ملی طبقه تحصیل‌کرده و روشن‌فکر کشور
- ✓ تصویر جدید و نواز ساختار جامعه هزاره و بازتاب آن در فضای جغرافیایی کشور
- ✓ ثبت تاریخی و نام‌گذاری میدان دهم‌زنگ (کشته‌شدگان تظاهرات) به نام شهدای روشنایی
- ✓ توجه جامعه جهانی به خصوص سازمان ملل به شکل‌گیری دو جنبش شهری کابل

- ✓ دیدار سفرای چهار قدرت بزرگ با شورای عالی جنبش
- ✓ فشارهای جامعه جهانی به دولت وقت
- ✓ اعزام سه هیئت بلندپایه با سرپرستی قوم هزاره به سه کنفرانس جهانی در تاریخ بی سابقه این کشور
- ✓ توجه جامعه جهانی به شناخت و جایگاه سیاسی قوم هزاره
- ✓ شکل گیری شورای جهانی هزاره در سال ۲۰۱۳ میلادی

References

- Smith, Anthony. (1998). Ethnic sources of nationalism. *Strategic Studies Quarterly*, 1(1), 183-206. [In Persian]
- Ahmadipour, Zahra and Mostafa Qadri Hajjat (2014), Organization and political preparation of urban space, Tehran, Samt Publications. [In Persian]
- Ahmadipour, Zahra, Kadri Hajat, Mostafa, and Mollahosseini Ardakani, Reza. (2012). Modeling of spatial competitions caused by the stamp of place in culturally homogeneous areas (case study: Ardakan and Meibod cities in Yazd province). *Human Geography Research (Geographic Research)*, 45(1), 147-168. SID. <https://sid.ir/paper/389125/fa>[In Persian]
- Hafeznia, Mohammad Reza and Murad Kaviani Rad (2016), Philosophy of Political Geography, Tehran, Strategic Studies Research Institute. [In Persian]
- Hosseinzadeh, Fahima (2007), crisis-creating capacities in ethnic movements, *Security Quarterly*, fifth year, number 3, spring 2007. [In Persian]
- Robert Gerr, Ted (1998), Minorities, Nationalists and Political Encounters, translated by Hamidreza Karimi, *Strategic Studies Quarterly*, first volume, first issue, Strategic Studies Research Institute Publications[In Persian]
- Kaviani Rad, Murad (2010), Regionalism in Iran from the perspective of political geography, Tehran, Strategic Studies Research Institute[In Persian]
- Kaviani, Alireza. (2009). A new approach in crisis typology. *Journal of Police Order and Security*, 2(1), 161-195. SID. <https://sid.ir/paper/188831/fa>[In Persian]
- Kianpour, Massoud and Naseri, Lida. (2014). Analyzing the content of stereotyped thoughts about ethnicity (case study: Isfahan University students). *Applied Sociology*, 26(2), 59-76. [In Persian]
- Black, Henry Campbell, (2011) *Black's Law Dictionary*, 6 Th, U.S.A., West publisher,
- Chang, H. S; Liao, C. H (2011). Exploring an integrated method for measuring the relative spatial equity in public facilities in the context of urban parks.

Cities, 28(5), Pp 361-371.

Chapman, D (2007). Creating neighbourhoods and places in the built environment (S. Faryadi & M. Tabibian, Trans.) Tehran, Iran: University of Tehran Press.[In Persian].

Dufaux, F (2008). Birth announcement, justice spatial/spatial justice. Available at: www.jssj.org.

Dadashpour, H; Rostami, F (2011). A study and analysis of distribution of urban public services from the perspective of spatial justice (case study: Yasouj city). The journal of geography and regional development, 5(17), Pp 171-198.

Delisle, Marc (1988). what does solitude mean to the aged? Volume 7, Issue 4 (Francophone Research in Gerontology in Canada) Winter/hiver 1988 , pp. 358-371, Available at: <https://www.cambridge.org/core/journals/canadian-journal-on-aging-la-revue-canadienne-du-vieillessement/article/what-does-solitude-mean-to-the-aged/E0830895690D203D9D5B-120C75D6D74E>

Gray, R (2002). Social Accounting Project and Accounting Organization and Society Privileging Engagement. Imaging New Accounting, Accounting Organization and Society, the Centre for Social and Environmental Accounting Research, University of Glasgow, Pp 65-71.

Hosseinzadeh Dalir, K (2001). Regional planning. Samtpublication.

Harvey, D (1996). Justice, nature and the geography of difference. Oxford: Blackwell.

Hewko, J. N (2003). Spatial equity in the urban environment: Assessing neighbourhood accessibility to public amenities (Alberta).

Kinman, E. L (1999). Evaluating health service equity at a primary care clinic in Chilimarca, Bolivia. Social Science & Medicine, 49(5), Pp 663-678.

Marsoosi, N (2004). Spatial analysis of social justice in Tehran. Journal of Research

- and Educational municipalities, municipal organizations Publications, (65).
- Martínez, J (2009). The use of GIS and indicators to monitor intra-urban inequalities. A case study in Rosario, Argentina. *Habitat International*, 33(4), Pp 387-396.
- Nicholls, S (2001). Measuring the accessibility and equity of public parks: A case study using GIS. *Managing leisure*, 6(4), Pp 201-219.
- Pederson, pia Vivian (2012). social relations and experiences of social isolation among socially marginalized people, Sage, Available at: <https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/0265407512444373>
- Samuel, kim & Mills china (2014). Social isolations: A Conceptual and measurement proposal, oxford poverty & human development Initiative, Available at: <https://www.ophi.org.uk/wp-content/uploads/ophi-wp-67.pdf>
- Soja, E (2009). The city and spatial justice. *Justice Spatiale/Spatial Justice*, 1(1), Pp 1-5.
- Tsou, K. W; Hung, Y.T; Chang, Y. L (2005). An accessibility-based integrated measure of relative spatial equity in urban public facilities. *Cities*, 22(6), Pp 424-435.
- Talen, E (2002). The social goals of new urbanism. *Housing policy debate*, 13(1), Pp 165-188.
- Talen, E; Anselin, L (1998). Assessing spatial equity: an evaluation of measures of accessibility to public playgrounds. *Environment and planning A*, 30(4), Pp 595-613.
- Varesi, H. R; Zangiabadi, A; Yaghfour, H (2008). A Comparative study of Public Utilities Distribution from a Social Justice Perspective (A Case study: Zahedan).
- Wilson, William (1991). studying Inner-city social dislocations: The challenge of public agenda *American sociological review*, Vol. 56, No. 1 (Feb,1991), Pp 114, DOI:10.2307/2095669, Available at: https://www.jstor.org/stable/2095669?seq=1#page_scan_tab_contents.